

یارهای انسان‌شناسی آناشیشیستی

د. یزدگرد
برگردان: رضا انکندی - مهرداد امامی
با مقدمه‌ای از دکتر فکوهی



سرشناسه: گریبر، دیوید Graeber, David

عنوان و نام پدیدآور: پاره‌های انسان‌شناسی آنارشیکستی

مشخصات نشر: تهران: گهرشید، ۱۳۹۴.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۴۸-۱۸-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبای مختصر

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

یادداشت: عنوان اصلی: Fragments of an Anarchist Anthropology

شناسه افزوده: اسکندری، رضا، ۱۳۶۴ - مترجم

شناسه افزوده: امامی، مهرداد، ۱۳۶۴ - مترجم

شناسه افزوده: فکوهی، ناصر، ۱۳۳۳ - مقدمه‌نویس

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۸۳۱۳۱

انتشارات گهرشید

پاره‌های انسان‌شناسی آنارشیکستی

چاپ اول: ۱۳۹۴ تهران شابک ISBN 978-600-7448-18-2

All Rights Reserved.

تمامی حقوق مادی و معنوی برای ناشر محفوظ است.

مدیر هنری: سهراب نبی‌پور
ویراستار: زهرا ملوکی
تیراژ: پانصد نسخه

فهرست

- ۷ پسا آنارشیزم و مفردم خرده مقاومت در تعاملات اجتماعی
- ۱۷ درباره گرپر
- ۲۱ پاره‌های انسان شناسی آنارشیزم

مقدمه‌ای به ترجمه فارسی «پاره‌های انسان‌شناسی آنارشیتی» پسا آنارشیزم و مفهوم خرده‌مقاومت در تعاملات اجتماعی

دیدگاه عامیانه نسبت به نظریه‌ی آنارشیزم، آن را اغلب با مفاهیمی چون «هرج و مرج»، «بی‌قانونی» و «نبرد بار» به هیچ گونه نظام سیاست‌گذاری و ... مفاهیمی از این دست یکی می‌دارد. آن تصور در طول سال‌های بحرانی جنبش‌های دانشجویی اروپایی و آمریکایی در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ و روی آوردن گروهی از مخالفان نظام سرمایه‌داری به سوی اشکال انیگمالیسم سخت و جنبش‌های مسلحانه علیه دولت‌ها تقویت شده بود و به‌ویژه در دهه‌ی ۱۹۸۰، «انقلابی» بودن در بسیاری از این کشورها و کشورهای پیرامونی یا در نمونه‌ی آنارشیتی آن تعریف می‌شد که گروه‌هایی چون «مبارزه‌ی مستقیم» (Action Directe) در فرانسه و «فدراسیون ارتش سرخ» (RFA) در آلمان به وجود آورده بودند، و یا در اشکال دیگری از گروه‌های مسلحانه‌ی مختلفی نظیر جنبش میر (MIK) در شیلی یا توپاماروس‌ها (Topamaros) در اروگوئه و «راه درخشان» (Shining Path) در پرو... تعریف می‌شد که به اشکال مختلف تحت تأثیر مارکسیسم و به ویژه مارکسیسم-لنینیسم و مائوئیسم بودند. در سال‌های اخیر نیز یعنی از دهه‌ی ۲۰۰۰، جنبش‌های آنارشیتی رادیکال در قالب جنبش‌های خیابانی در برابر حرکات

فاشیستی در تظاهرات ضد سرمایه‌داری ظاهر می‌شدند و اغلب با خشونت خود، تصویر کلاسیک از آنارشیسم را تقویت می‌کردند.

با وجود این آنارشیسم، پیش از آنکه یک حرکت مبارزاتی و جنبش و کنش اجتماعی باشد، یک فلسفه و بینش بسیار قدیمی است که به پیش از میلاد و فلسفه‌ی چینی می‌رسد چنانچه لائوتسه (Laotze) و چوانگتسی (Tchuang-tzu) را از بنیان‌گزاران ریشه‌ای آن در شیوه‌های تفکر شرقی دانسته‌اند. اما خود واژه همچون اکثریت واژه‌های سیاسی معاصر ریشه‌ی یونانی دارد و دو جزء آن به «بود» و «حکومت» یا «قدرت» اشاره دارد. رساله‌ی معروف اتیین دو لا بواتی (Etienne de La Boétie) درباره‌ی «بردگی داوطلبانه» در قرن شانزدهم، نه فقط اندیشه‌ای ضد استبداد را به بیان در آورده و در دورانی که استعمار در حال نطفه گرفتن بود، نقشی اساسی در اندیشه‌های انسان‌دوستانه‌ای همچون آراء یار و هم‌اندیشه‌ی او مونتینی (Montaigne) در رساله‌هایش (Essais) داشت، بلکه اندیشه‌های آنارشیسم را نیز می‌کشد.

چندین قرن بعد به ویژه در دوران گذر از تحولات انقلابی اروپایی پس از شروع دولت‌های ملی بود که با ورود مباحث رکنش متفکران و فعالان متفاوتی رو بر شدیم که بسیار با یکدیگر متفاوت بودند از ویلیام گودین (William Godwin)، نویسنده و روزنامه نگار بریتانیایی در قرن نوزدهم گرفته که بیشتر در حوزه اندیشه صاحب قدم بود و از آنارشیسمی ضد اشرافی دفاع می‌کرد تا میخائیل باکونین (Michael Bakounin) آنارشیست روس و فعال سیاسی رقیب اصلی مارکس و انگلس در انترناسیونال اول در همین قرن که از نخستین کسانی بود که در تاریخ، فاجعه‌ای که ممکن است از اندیشه به بیان آمده در مانیفست حزب کمونیست (۱۸۴۸) در قالب یک دولت هیولایی بیرون بیاید، سخن گفت. در

این میان آنارشیسم حتی در میان فیلسوفان و نویسندگان مسیحی گرای انسان دوست نظیر تولستوی (Tolstoy) نیز دیده می‌شد و البته از اواخر این قرن به گرایش تقریباً همیشه حاضر در عرصه‌های انقلابی بدل شد که از انقلاب روس با شخصیتی چون کروپوتکین (Kropotkin) تا انقلاب‌های فرانسه به ویژه در کمون پاریس (۱۸۸۱) و همچنین شاخه‌های تعاون‌گرا (mutualiste) نظیر ژوزف پیر پرودو (Joseph Pierre Proudhon) و البته در آنارکو سندیکالیسم ایتالیا، اسپانیا حاضر بودند و همه اینها به جز گرایش‌های فردگرایی در اندیشه آنارشیستی بود که پیر ماکس اشتاینر (Max Steiner) از اولویت مطلق فرد بر جامعه دفاع می‌کردند و آلمان آنارشیسم را از میان بردن جامعه و نه دولت در برابر فرد می‌دانستند. در این میان اسپانیا و جنگ داخلی آن (۱۹۳۶) جایگاهی ویژه در تاریخ آنارشیسم داشت، زیرا برای نخستین و آخرین بار در تاریخ آنارشیستها تا ورود به حکومت جمهوری انقلابی علیه فرانسیست‌ها پیش رفتند.

با وجود این، آنارشیسم با شکست و بحران‌هایی که حرکات انقلابی رادیکال در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ دیدند، رو به خاموشی رفت. رادیکالیسم در همه جا شکست خود را نشان داد از جنبش‌های ضد امپریالیست در هند استعماری در کوبا و الجزایر و ویتنام که به دولت‌هایی استبدادی منجر شده بودند تا جنبش‌های رادیکالی اروپایی که در نهایت به حرکات نژاد پرستانه و یا حتی دیکتاتوری‌های مثل مصر، لیبی و غیره نزدیک می‌شدند. از این رو، ریشه‌های پس آنارشیسم را اصولاً باید به جز آنارشیسم در جایگاهی دیگر جست و آن جایگاه تفکر انتقدی گسترده‌ای بود که از سال‌های ۱۹۷۰ بر اساس تاملی عمیق بر تاریخ اروپا و سرنوشت جنبش‌های چپ انجام گرفت و تقریباً همه اندیشه‌ها و کنش‌های اجتماعی را به زیر سؤال کشید. جریان‌های فکری چون ساختارگرایی و پس ساختارگرایی، پس مدرنیسم، فلسفه اگزیستانسیالیستی، نقد جهان سوم گرایی، پس فمینیسم، مطالعات

پسا استعماری و ... همگی امکاناتی را به وجود آوردند تا اندیشمندان ارزنده و تاثیر گذاری ظاهر شوند: آلبر کامو، میشل فوکو، ژاک دریدا، پیر بوردیو، جودیت باتلر، دانا هاراوی، برخی از این نام‌ها هستند که یکی از برجسته‌ترین آنها که کنش او تاثیر زیادی در فرانسه کنونی بر جای گذاشته و اندیشه‌هایش در حال رشد است میشل اونفره (Michel Onfroy) است که در کنار شاگرد دیگر پیر بوردیو، لوئیک وکار (Loic Wacquant) استاد کنونی دانشگاه برکلی، از مشهورترین دنباله‌رین اسناد خویش در جهان به شمار می‌روند. اونفری بنیانگذار «دانشگاه مردمی کان» (Université Populaire de Caen) از سال ۲۰۰۲ در فرانسه بود، دانشگاهی که در آن با استفاده از کمک شهرداری و سازمان‌های محلی، گروهی از رشته‌های علوم انسانی به‌شمار کلژ دو فرانس به صورت جدی تدریس می‌شود، اما نه برای ورود به آن هیچ شرط لازم است و نه هیچ کنترلی بر آموخته‌ها انجام می‌شود و هیچ مدرکی به کسی داده نمی‌شود. دانشگاهی که در آن آموختن و آموزش دادن علم بیش از هر چیز با گونه‌ای از آسکار از «لذت جویی» (hedonism) در معنای فلسفی آن از هستی و با رویکردی روشن به دگر دوستی (altruism) همراه است. شاید نیز همین عاملی بوده است که پس از این دانشگاه، دانشگاه‌های مشابهی در سایر شهرهای فرانسه شروع به کار کردند. به جالب آنکه اونفره، کار خود را به هیچ عنوان در رده «ترویج» به معنای «مردمی کردن» علم قرار نمی‌دهد و حتی در برابر آن، مثلاً در شکل «کافه فلسفه» (Café-philosophie) به معروف دوره‌ای از تاریخچه معاصر فرانسه، موضع می‌گیرد. برعکس او معتقد به تاری جدی و علمی است که به صورت نظام‌مند و در قالب‌های بسیار متفاوتی از کتاب و مجله تا نوارهای صوتی و تصویری و غیره در اختیار عمومی قرار می‌دهد. به همین جهت نیز می‌توان تفاوتی مشخص میان کار او و سنت دراز مدت دانشگاه‌های مردمی در اروپا مشاهده کرد.

اونفری که بسیار تحت تاثیر کامو، نیچه، سیمون ویا ز میا کلاسیک‌ها قرار دارد، را جزو یکی از بیانگزاران جریان «آزادیخواه» (libertaire) می‌داند، نگاهی ویژه به آنارشیسم دارد که به همین جهت نیز به گمان او همچون بسیاری دیگر از علاقمندان به این شاخه بیشتر در همین واژه فرانسوی «آزادیخواه» تعریف می‌شود تا واژه «سیاسی» آنارشیسم که در آن بهر حال یک رفتار شایسته حتی متناقض به حکومت وجود دارد. در واقع می‌توان گفت که پسا آنارشیسم که امروز مهم‌ترین چهره‌های بین‌المللی آن به جز اونفره را می‌توان در شخصیت‌هایی همچون دولوز، لاکان، گتار گامین و... دید هر چند با گروهی از پسا مارکسی‌ها نظیر ژاک رانسییر (J. Rancière) و پل لاکلو (P. Laclau) نامرتبط نیستند و در نهایت در موضع گیری نامزد پهنی گاه آنها را در کنار گروه‌های دایکال دیگری از آنارشیست‌ها (چامسکی) یا مارکسی‌ها (دیوید هاروی، طارق علی،...) و حتی انسان‌شناسان آنارشیست نظیر دیوید گرابر (Dvid Graeber) قرار می‌دهد. اما شکاف نیز کاملاً روشن است.

این شکاف را شاید بیش از هر کجا بتوان در رویکرد نسبت به امر سیاسی مشاهده کرد. پسا آنارشیسم، بر خلاف آنارشیسم مارکسیک لزوماً در مفهوم «دولت» یک «شر مطلق» نمی‌بیند و بر خلاف نو مارکسی‌های رادیکال لزوماً از نوعی رادیکالیسم ساختارگرا برای واژگونی «دولت سرمایه داری» دفاع نمی‌کند. بلکه عمدتاً بر پراگماتیسم ادوینیستی و دگر دوستانه تاکید می‌کند یعنی این واقعیت را می‌پذیرد که دولت‌های جدید چیزی جز «جوامع جدید» نیستند. خصوصیت اصلی این جوامع همانگونه که در تحلیل ادگار مورن (Edgar Morin) مطرح است، پیچیدگی شان است که باید به صورت پیچیده‌ای نیز دفاع شوند. در اینجا است که به نظر پسا آنارشیسم به ای آنکه از «تابودی دولت» سخن گفته شود که بیشتر در شرایط فناورانه زیست انسانی خیالی باطل است، از مسئولیت دولت

باید حرف بزنیم، به جای آنکه از میان رفتن سیاست سخن گفته شود، باید از لزوم زیر و رو شدن رادیکال سیاست، از تفویض اختیار به مشارکت سخن بگوئیم. پیر روزنوالون (Pierre Rosenvallon)، استاد علوم سیاسی کلژ دو فرانس صاحب کرسی تاریخ مدرن و معاصر سیاست، به عنوان یکی از نظریه پردازان اساسی و جدید مفهوم دولت، بر آن است که بحران کنونی پیش از هر چیز بحران مشروعیت قدرت سیاسی است که دیگر نمی توان در آن از نبود امکان «دموکراسی مستقیم» به مثابه عامل مشروعیت دهنده به تفویض اختیار برای ایجاد مشروعیت حکومتی و عاملیت آمرانه سخن گفت. امروز در واقع با پیشرفت های فناوریانه، تفویض اختیار می توان تا حد زیادی به سود مشارکت تغییر یابد.

اما نکته مهم دیگر مورد تاکید پسا آنارشیسم، که البته به این نحله مربوط نمی شود و ریشه های آن باید پیس از هرکجا در نظریه «میل» (désire) به روایت دولوز جستجو کرد، اصولاً به «توانگ» و قابلیتی که می توان برای تغییر در نظام ها و ساختارها قائل شد، مربوط می شود. بحث اساسی در اینجا آن است که آیا اصولاً امکان تغییر رادیکال یک ساختار عظیم مثلاً یک دولت با استفاده از ابزارهای مشابه و ساختارهای مشابه وجود دارد؟ (چیزی که ما در جنگ های استعماری می دیدیم؟) و یا در شرایطی که شیوه های خشونت به صورت عمده ای از شکل متقارن (symetric) به شکل نامتقارن (asymmetric) درآمده اند، مثلاً مبارزه ارتش های بزرگ با گروهک های کوچک تروریستی، باید روش های دیگری برای تغییر جهان جست؟

اینجاست که بحث مبدلات اجتماعی خرد پیش می آید. یعنی اجزائی که به صورت روزمره و در ریز ترین و کوچکترین ابعاد ساختارها را می سازند. البته این بحث را باید به کلی از مباحث مکتب «مطالعات فرهنگی» (Cultural Stud-

(ies) بیرمنگام و از «روش شناسان مردمی» (ethnomethodologists) نظیر گارفینکل (Garfinkel) جدا کرد. بحث در واقع بر سر آن است که ساختارها امروز به دلیل پیشرفت فناوری‌ها و اولویت داشتن تقریباً همیشگی پیشرفت و دانش فناورانه در بحث نظامی نسبت به بخش مدنی، تقریباً غیر قابل حمله شده‌اند، اما این «رویین تن شدن»، در سطح ساختار کلان معنا دارد و نه در اجزای زیر ساختاری که چشم اسفندیار آنها به حساب می‌آیند. و حتی برعکس، شاید بتوان از این تلافی برد که به همان اندازه که یک ساختار شکل بزرگتر و قدرت بیشتری می‌گیرد، در اجزای خود شکننده‌تر می‌شود، زیرا نیاز به نظم آهنین برای کنترل کوچکترین اجزای آن عمل امکان‌پذیر نیست زیرا با نظریه سیاسی مشروعیت بخشی نظام‌های دیکتاتوری در تضاد آشکار و حتی پراگماتیستی واقع می‌شود. مثالی بزنیم، امروز دهه کی‌سک‌های بزرگ همچون ابتدای قرن بیستم ناچارند برخلاف گفتمان دموکراتیک، به اقداماتی هر چه بیش از پیش آمرانه و زورگویانه و غیر دموکراتیک بزنند. اما در ابتدای قرن بیستم این اقدامات به حوزه پیرامونی منتقل می‌شد (جنگ‌های مستعمرات در چین و هند و مناطق عربی و اقیانوسیه و غیره) و گسترش رسانه‌ها نیز در سطحی بود که کاملاً قابل کنترل بودند (به دلیل پایین بودن نرخ سرمایه فرهنگی، تحصیل سواد و دسترسی‌ها به رسانه‌ها)، امروز مردم جهان نه تنها دارای سرمایه فرهنگی بالاست، هستند بلکه همان فناوری به آنها امکان داده است که بتوانند شبکه‌های دانش خود به وجود بیاورند (شبکه‌های اجتماعی) که شبکه‌های قابل کنترل را دور بزنند، و حتی از این شبکه‌ها نیز کنترل شوند، در واقع میزان مبادلات و میان‌کنش‌ها به حدی بالاست که به هیچ‌رو امکان مقابله با آنها وجود ندارد. امروز برخلاف ابتدای قرن بیستم نمی‌توان مردم را با ایدئولوژی‌های ساختگی نظیر «ملی‌گرایی»، «نژاد پرستی»، «برتری این ملت بر آن ملت»، یا ایدئولوژی‌های اتوپیایی بی پایه نظیر «

آرمان‌های کمونیستی»، «حذف مالکیت خصوصی»، «به هر کس به اندازه نیازش و از هر کس به اندازه توانش» و غیره فریب داد و آنها را به جنگ یکدیگر فرستاد تا در نهایت همچون دو جنگ جهانی صدها میلیون کشته به جای گذاشت و سی سال پس از آن باز به نقطه‌ای بازگشت که چندان پیشرفتی را نشان نمی‌دهد. امروز مردم حاضر نیستند دستاوردهای دموکراتیک خود را فدای آرمان‌های پوچ و بی‌معنای «گذشته»‌هایی که تماماً می‌توان در مورد وجود داشت‌نشان تردید کرد یا «آینده»‌هایی که هیچ کس نمی‌تواند وقوع آنها را تضمین کند جان خود را فدا کنند. هر از این‌ها و امروز همه چیز در نهایت به همان مفهومی باز می‌گردد که دلوورز «مال» می‌نامد و در همان فضایی تعریف می‌شود که بدن نام می‌گیرد.

هم از این‌ها است که مبادلات اجتماعی خرد دارای اهمیت می‌شوند. بدن در این مبادلات است که خود را به تحقق می‌رساند و واقعیت اجتماعی در این مبادلات است که به هیچ‌وقت قابل نفی شدن نیست. از اینجاست که مفهوم «مقاومت خرد» (micro résistance) شکل می‌گیرد. بدین معنا که به جای آنکه تلاش بیهوده‌ای برای آن داشته باشیم که یک ساختار بزرگ را در کلیتش نابود کنیم، از خلال مقاومت‌های خرد، آن را واداریم که خود خردش را تغییر دهد. با این فرض که ساختار بزرگ جز از خلا اجزاء خود وجود ندارد، اجزاء را بدون شک و تردید سبب تغییر ساختار عمومی کل خواهند شد. این ایده اساسی خرده مقاومت است که اهمیت اساسی را در کنش دگر دوستانه خرد برای ایجاد چرخه‌های سالم ساز اجتماعی در برابر چرخه‌های آسیب ساز مطرح می‌کند. در نهایت مسئله چندان پیچیده نیست، یک کنش خرد، می‌تواند حرکت و فرایندی را ایجاد کند که بر اساس آنچه «قانون پروانه» (زنجیره بی‌پایانی از کنش‌ها از حرکت بال‌های یک پروانه تا تغییر کیهان) (Butterfly Effect) در «نظریه‌های» (Chaos Theory) به گونه‌ای که ادوارد لونتز (Edward Lorenz) مطرح می‌کند،

امکان پذیر است: هر گونه ساختار قدرتمندی را وادار به تبعیت از اجزایش کند. این حرکت برخلاف رودررویی ساختارهای بزرگ به هیچ رو خشونت آمیز نیست، اما بر خلاف آنها، نیاز به زمان دارد، زیرا چرخه‌های سالم ساز لزوماً باید در فرایند‌های طولانی به عمل در آمده و تحقق یابند. از این رو، این سؤال به صورتی اساسی مطرح است که آیا بدون رسیدن به «اندیشه پیچیده» در معنای مورنی آن می‌توان به خرده مقاومت‌های تعمیم یافته، رسید؟ پاسخ ما در این مورد روشن است، بدون شک: خیر، زیرا بدون فهم جهان در پیچیدگی‌ها و تناقض‌های کنشی و نظری آن، انسان‌ها چه در صورت فردی و چه به صورت جمعی دائماً درون سیستم‌های دستکاری (manipulation) قرار می‌گیرند: دستکاری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک، علمی، رباتی و ... هم از این رو بدنی می‌تواند واقعا به صورت پایدار و طولانی مدت در دردمند مقاومت خرد شود که ابتدا توانسته باشد، این ایدئولوژی‌ها و سازوکارهای آنها را شکسته و برای هر کدام راه چاره‌ای داشته باشد. فوکو در زمینه گروه بزرگی از این ساختارها نظیر گفتمان پزشکی، گفتمان تنبیه، گفتمان سلامت روانی و ... و بورديو درباره گروه دیدگری از آنها نظیر نظام آموزش پیش دانشگاهی و دانشگاهی و نظام دینی، روزنوالون، در باره به ویژه در باره نظام‌های دموکراتیک مدرن، و اونفره در مورد نظام‌های فلسفی تلاش کرده‌اند که آنها را واکاوی و به قول دریدا و با کمک از نظریات ساخت زدایی کنند، اما هنوز ظاهراً فاصله زیادی تا زمانی داریم که بتوان آن‌ها را شکسته باشیم. یک شهروند معمولی بتواند به سطحی قابل قبول در درک این سازوکارهای پیچیده و اثرات منفی آن در زندگی خویش برسد و تا آن زمان میران دستکاری برزندگی این شهروندان برغم هر گونه بحران و هر گونه شورشی شانس‌های بی شماری برای تداوم خواهد داشت. لئو فره، شاعر آنارشیست فرانسوی معاصر در یکی از اشعار معروفش، می‌گفت: «تا زمانی که انقلاب در ذهن‌ها اتفاق نیافتده است، هرگز در

خیابان‌ها اتفاق نخواهد افتاد.»

کتاب‌گرم که به همت همکاران ما در انسان‌شناسی و فرهنگ، رضا اسکندری و مهرداد امامی به فارسی انتشار می‌یابد شاید یکی از نخستین آثار جدی در زمینه این رویکرد به شما آمده و راه‌گشای آقار دیگری باشد که بتواند نظریه آنارشیستی را در تفاوت و گوناگونی بسیار بالای آن و همچنین انسان‌شناسیو آنارشیستی و سرانجام نظریه پسا آنارشیستی را به خوانندگان ایرانی بشناساند.

ناصر فکوهی

استاد دانشگاه تهران و مدیر انسان‌شناسی و فرهنگ